

حماسه در اشعار سید اشرف الدین گیلانی (نسیم شمال)

محمدعلی محمودآبادی^۱علی اصغر باباصفوری^۲

چکیده

با بررسی و مرور گنجینه هزار ساله شعر و ادب فارسی به روشنی درمی یابیم که شاعر یا نویسنده متأثر از اوضاع فردی و اجتماعی خویش به یکی از انواع ادبی (ادب حماسی، تعلیمی و غنایی) ضمن بیان ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در حقیقت نوعی آرمان خواهی را به خواننده فریاد می دهد. نسیم شمال یکی از نمایندگان برجسته شعر عصر مشروطه ایران است. هر چند اشعار او از نظر ادبی، انسجام و پختگی لازم را ندارند، ولی سادگی و صمیمت زبانی و نیز صداقت و آزادگی گوینده آن‌ها باعث می شود، در میان مردم تأثیر قابل توجهی داشته باشند. بنابر این تحقیق در مضامین حماسی شعر این شاعر اهمیت دارد و بسیار ضروری می نماید. در این پژوهش برآن هستیم جلوه‌های حماسه، دلاوری و مقاومت را در اشعار سید اشرف الدین گیلانی بررسی کنیم و با بررسی اشعارش به این نتیجه دست یافتیم که نسیم شمال نگاهش به اسطوره‌های ایران باستان افراطی بوده و با استفاده از داستان‌ها و اسطوره‌های برجسته ایران باستان، مفاهیم و موضوعات جدید را همراه با احساسات عمیق وطنی، برای رسیدن به اهداف آزادی خواهانه بیان داشته است.

کلید واژه‌ها: شعر، حماسه، اسطوره، نسیم شمال، دیوان.

۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان - ایران.

۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، اصفهان - ایران (نویسنده مسؤول)

پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۶

اعلام وصول: ۱۳۹۶/۱۱/۷

مقدمه

ادبیات پایداری و حماسه فریاد رسای ملت‌های مظلوم، در برابر استعمار و حاکمان ظالم است که شاعران آن را در اشعار خود به تصویر کشیده‌اند. سید اشرف الدین گیلانی، از جمله این شاعران در ادبیات معاصر ایران است که مضامین حماسی در سروده‌های سیاسی-اجتماعی آن به وضوح مشاهده می‌شود. «سید اشرف الدین حسینی گیلانی، در حدود سال ۱۲۸۷ هجری قمری در قزوین متولد شد. اقامت در رشت و آغاز فعالیت‌های مطبوعاتی او در آن شهر در پی صدور فرمان مشروطیت، سبب گردید که به گیلانی معروف شود. سید اشرف الدین حسینی، که به شدت تحت تأثیر موج بیداری روشنفکران زمانه و اندیشه‌های آزادی خواهانه آنان قرار گرفته بود، نه ماه پیش از استبداد صغیر (به توپ بسته شدن مجلس در جمادی الاول سال ۱۳۲۶ قمری) روزنامه‌ای ادبی و فکاهی را به نام نسیم شمال در شهر رشت منتشر کرد. به همین سبب، بعدها مدیر و نویسنده این روزنامه هم به نام نسیم شمال شهرت یافت. انتشار روزنامه نسیم شمال تا انحلال مجلس ادامه یافت و پس از آن متوقف شد.» (فخرائی، ۱۳۵۶: ۱۲۵)

سید اشرف الدین گیلانی محبوب‌ترین و معروف‌ترین شاعر ملی عهد انقلاب و موفق‌ترین روزنامه نویسنده آغاز مشروطیت است. که به او لقب شاعر مردم داده بودند. «زبان حق گوی او در قالب اشعار دارای مضامینی بود که همه از خواندن آن‌ها لذت می‌بردند و با زبان ساده و عوام فهم با آن روحیه ضد استبدادی عجیب خود، آن چنان بر دستگاه استبداد می‌تاخت، که شاید کمتر کسی را می‌یافتی که با وی از در رفاقت و دوستی برآید، چه آنکه روحیه مصلحت اندیشی نداشت که نان بر نرخ روز بخورد و هرازگاهی زبان به تمجید و تملق حاکمان وقت بگشاید، تا از شرایط بدست آمده به نفع دنیای خود استفاده کند. حسرت به دل حاکمان وقت گذاشت و جز در راه مبارزه و آگاهی مردم شعر نسرود و از همین رو کینه او به دل داشتند.» (آزاده تفرشی، ۱۳۸۲: ۱۹۸)

سید اشرف الدین از مردمی‌ترین شاعران معاصر ایران است که با اشعارش با زبان ساده با مردم روزگار خود گفتگو می‌کرد و از این راه آن‌ها را با رویدادهای کشورشان آگاه می‌کرد. در دوران پرتلاطم مشروطه، شعر او بازتاب فراوانی داشت و نقل محافل و ورد زبان‌ها بود. شاعر رسالت شعری خود را در آگاه کردن مردم و اصلاح جامعه می‌داند وی اشعار خود را به سبک میرزا علی

صابر، شاعر ملاً نصرالدین می سرود و تحت تاثیر مکتب او بود «از دیگر آثار سیداشرف الدین می توان تاریخ مختصر ایران (منظومه اشرفیه) که کتاب کوچکی به شعر به طریقه سؤال و جواب که حدود ۷۰۰ بیت می باشد و گلزار ادبی، کتابی کوچک که شامل ۳۳ حکایت تمثیلی است، همچنین دیوان اشعار سیداشرف الدین باغ بهشت، بشارت ظهور و داستان عاشقانه (عزیز و غزال) به نظم و نثر که برای اولین بار در بهار ۱۳۰۹ شمسی در تهران به چاپ رسید و منتشر شد.» (سجادی، ۱۳۸۷: ۸۶ - ۸۵)

عدالت خواهی، آرمان گرایی، ظلم و فسادستیزی از مضامینی است که خصوصاً در شعر معاصر فارسی، از زمان مشروطه، حضوری پررنگ دارد و شعر سیداشرف الدین نیز همواره با سایر اقشار جامعه و حتی مقدم بر آنها، با تیغ زبان به جنگ ظالمان و استبدادگران و فاسدان رفته است و به ستیز و مقاومت در برابر ناراستی های عقیدتی و فساد در جامعه روزگار خود پرداخته اند. سرانجام گرفتار همان عواقبی شد که نتیجه طبیعی و مسلم اینگونه مردان بزرگ است. «او را به بهانه جنون به بیمارستانی که در واقع زندان بود منتقل کردند و پس از چندی تحمل فقر و بیماری، سید در سال ۱۳۵۲ هجری قمری مطابق با ۱۳۱۳ شمسی درگذشت.» (آزاده تفرشی، ۱۳۸۲: ۱۹۹)

مجموعه اشعار او در واقع زبان حال مردم آن روزگار است. ویژگی های شعری او ساده و صمیمی و تا حدودی خودمانی است. محتوا و مضمون اشعارش همان مضمون عصر بیداری، مردم، وطن خواهی، آزادی و پهلوانی است. حال پس از این مقدمه به تبیین و توضیح جلوه های حماسه در شعر نسیم شمال می پردازیم اما یادآوری این نکته ضروری است که ابیات آورده شده، همه نمونه های شعر سیداشرف الدین در این زمینه نیست و برای پرهیز از تکرار و اطناب، از ذکر همه موارد خودداری شده است. ولی در نتیجه گیری مقاله باز تاب موضوعات در سرودهای نسیم شمال شده است.

پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه ضرورت تحقیق باید اذعان داشت که در خصوص زندگی، اشعار و آثار سیداشرف الدین حسینی (نسیم شمال) تاکنون پژوهش های متعددی صورت گرفته است. در مورد

حماسه در اشعار وی تحقیق جامعی صورت نگرفته است. نسیم شمال از شاعران عصر مشروطه ایران است در رابطه با شعر او تحقیقات و فعالیت‌های متعددی در قالب کتاب و مقاله صورت گرفته است که به معرفی برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

کتاب‌ها: «زندگی و شعر اشرف الدین (نسیم شمال) به کوشش فریده کریمی موعاری. «سید اشرف الدین ناسیونالیست اسلام‌گرا» (مجموعه مقالات شاعر مردم) تألیف باقر صدرنیا و همچنین «از صبا تا نیما (بازگشت بیداری)» تألیف یحیی آرین پور.

مقاله‌ها: «سید اشرف الدین گیلانی (نسیم شمال)، (انسان وارسته‌ای در تاریخ مطبوعات کشور)، فریدون آزاده تفرشی، نسخه پژوهشی مجله پیام بهارستان، سال ۱۳۸۲، شماره ۲۹، (۸۹-۶۱). «میهن ستایی در شعر مشروطه با تأکید بر سروده‌های میرزاده عشقی، عارف قزوینی، بهار و نسیم شمال»، تألیف نعمت اصفهانی فصلنامه آموزشی و پژوهشی، سال ۱۳۹۲، شماره چهاردهم، (۸۷-۱۱۴).

«بازتاب مشروطیت در اشعار نسیم شمال» تألیف قاسم صحرائی و علی نظری، نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۳۸۶، شماره هشتم، (۱۴۴-۱۲۳).

اهمیت ادبیات حماسی:

ادبیات حماسی که یکی از انواع ادبی و در اصطلاح روایتی آن است؛ نشان دهنده غرور ملی و دینی و انتقال دهنده مردم به سوی اخلاق و ارزش‌های دینی و معنوی و همچنین به منظور پاسداری کننده از استقلال و پاسداشت وطن به شمار می‌رود.

در ادبیات حماسی که لازمه پیدایش یک منظومه حماسی است «تنها وصف جنگ و خونریزی نیست، بلکه یک اثر حماسی کامل باید دارای این ویژگی‌ها باشد: که ضمن توصیف پهلوانی‌ها و مردانگی‌های یک ملت، نمایانگر عقاید، آراء، سنت‌های پسندیده و فرهنگ و تمدن آن ملت نیز باشد.» (رزمجو ۱۳۸۱: ۲۶)

این خصوصیات معنوی و بنیادین در تمام منظومه‌های معروف حماسی جهان موجود است.

تعریف اسطوره، حماسه و شعر حماسی:

اسطوره به معنای افسانه و سخن بیهوده معنا شده است. «اسطوره واژه‌ای تازی است و از ماده «سطر» به معنای نوشتن است.» (دهخدا، ۱۳۷۲: ۱۹۴۱/۲)

حماسه زاده اسطوره است؛ حماسه درست از دل اسطوره بیرون می‌آید. «اسطوره گونه‌ای جهان بینی است؛ پس، مانند هر جهان بینی یا بینش جهان شناختی دیگر، به ناچار دارای سامانه است. یعنی؛ از ساختاری استوار و درهم تنیده برخوردار است که هر پاره در آن با پاره‌های دیگر پیوندی منطقی و معنادار دارد؛ پیکره‌ای بسامان و استوار می‌باید از این پاره‌ها که با یکدیگر در پیوندی گوهرین و شبکه‌ای هستند پدید آید.» (کزآزی، ۱۳۷۶: ۱۷۹)

حماسه در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است. در شعر حماسی شاعر دلاوری‌ها و از خودگذشتگی‌های مردمان یک ملت را با زبان شعر بیان می‌کند.

کزآزی با بهره‌گیری از ریشه لغوی، حماسه را این گونه تبیین می‌کند: «حماسه واژه‌ای است تازی، به معنای تندی و تفتی در کار و دلاوری. حمیس و حمس به معنی دلیر است و کسی که در کار، سخت و استوار باشد. تحامس و احتماس به معنی درهم آویختن و کشتن به کار برده شده است.» (همان: ۱۸۳)

در واقع نوعی فکر حماسی و ملی و فخر به فرهنگ و گذشته میهن مایه غرور شاعر می‌شود. صفا در تعریف حماسه و شعر حماسی چنین می‌گوید که «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی است به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آن‌ها گردد. در شعر حماسی، شاعر با داستان‌های شفاهی یا مدوتی سر و کار دارد که در آن‌ها شرح پهلوانی‌ها، عواطف و احساسات مختلف مردمان یک روزگار و مظاهر میهن پرستی و فداکاری و جنگ با آنچه در نظر نسل‌های ملتی بد و ناپسند و مایه شر و فساد بود، آمده باشد و باید همه آن‌ها را چنان که بود وصف کند و در آن نفوذ و دخالتی مستقیم ننماید و خود را در صحنه وقایع نیاورد و از خود درباره آن اشخاص یا حوادث داوری نکند.» (صفا، ۱۳۶۳: به تخلص ۳-۵)

۱- ذکر نام قهرمان اسطوره‌ای و حماسی:

اساطیر ایران باستان در دنیای شعر و شاعری فارسی از اهمیّت والایی برخوردار هستند. در دوره مشروطه که امید و یأس برای آزادی از پس هم می‌آید، سید اشرف الدین نیز مانند دیگر شاعران این دوران به یاد عظمت گذشته ایران می‌افتد و افسوس دوره پر اقتدار شاهان و پهلوانان باستانی را می‌خورد.

الف) اشکبوس

اشکبوس نام جنگجویی است که در افسانه (شاهنامه) به کمک افراسیاب آمده بود که به دست رستم کشته شد. «اشکبوس یک نام پسر ایرانی است معنی آن «فرزند پهلوان است بدین صورت اشکبوس و اشکبوس آمده است ریشه آن «اشکبوس» است «اشک» همان «آرشک» به معنی پهلوان است. «پوس» همان «پسر» است» (کزازی، ۱۳۷۶: ۲۳۱)

نسیم شمال با سرودن این شعر، خروج روس‌ها را که در کشور به غارت منابع طبیعی مشغول بودند و همچنین امتیاز شیلات شمال را که سرداران حکومتی به روس‌ها واگذار کرده بودند و نیز فرار محمدعلی شاه به روسیه را که خواهان حکومت استبدادی بود یادآور می‌شود.

تازه از شهر روس‌ها رفتند دف زنان اشکبوس‌ها رفتند
(همان: ۶۹)

سید اشرف الدین در ابیات ذیل، خطاب به مردمان روزگار خویش می‌گوید: برای حفظ مملکت کوشا باشند. وی دشمن (روس‌ها) را به اشکبوس تشبیه کرده است.

بهر ناموس دیده‌تر باشید چشم غیرت به رهگذر باشید
سوی ما اشکبوس می‌آید با دف و طبل و کوس می‌آید
(همان: ۵۲۸)

ب) جمشید

جمشید یا جم، نام نخستین پادشاه اساطیری ایران است که همه کارهای بزرگ به او نسبت داده شده است. «در سانکریت «یم» و در گات‌ها «ییم» تنها و بدون صفت و در سایر قسمت‌ها با اسم

سه صفت «شید» (روشن و درخشان)، «خوب رمه» (دارنده رمه خوب) و «سریه» (زیبا) توصیف شده است. صفت «شید» یا «خشت» که صفت «خور» نیز هست، به این دلیل به جمشید نسبت داده شده که او در آغاز ربّ النوع آفتاب بوده است و به همین دلیل ستارگان هم به طور طبیعی رمه او به حساب می آیند، محلّ ظهور دوباره جمشید نیز خاور دور (محل طلوع خورشید) است. (یاحقّی، ۱۳۸۶: ۲۹۱)

اسطوره جمشید، در شعر شاعران مشروطه بیش از سایر اساطیر جلوه دارد. «سیداشرف الدین در مخمّسی که به مناسبت ۱۹ محرم ۱۳۳۵ سروده است، از شور و غلغله‌ای که در کشور جم افتاده حکایت می‌کند «که نه تنها آسایشی برای خلق باقی نگذاشته، بلکه اسباب تیره بختی ملت را فراهم کرده و جنگ مهاجمان جان‌های مردم را در اضطراب انداخته است. او این مخمّس را با استفاده از ترکیب بند معروف محتشم کاشانی سروده است.» (محتشم کاشانی، ۱۳۸۰: ۴۶۰)

باز این چه شورش است که در کشور جم است قحط الرجال و فقر و فنا هر دو با هم است
اسباب تیره بختی ملت فراهم است باز این چه شورش است که در خلق عالم است
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۴۱۸)

ج) رستم و اسفندیار

سیداشرف الدین در این بیت به دلاوری رستم و اسفندیار اشاره کرده است و از خداوند می‌خواهد که مردم زمانه خویش را از خواب غفلت بیدار کند و همچنین یادآور دلاوری‌های رستم و اسفندیار می‌باشد.

یادی از اسفندیار و رستم سردار کن بارالها ملت خوابیده را بیدار کن
(همان: ۶۹۸)

د) رستم، بهمن، کاوه و کاووس

سیداشرف الدین در ابیات ذیل در افسوس از دست رفتن پهلوانانی همچون؛ تهمتن و رستم است که خود استعاره از بزرگان ایران است. وی در این راه از شخصیت‌های اسطوره‌ای، قومی و ملی بهره می‌جوید و ایرانیان را به خیزش و تجدید عظمت‌های پیشین فرا می‌خواند و شکوه

گذشته ایران را خاطر نشان می‌کند. به ناپایداری و زودگذر بودن دنیا اشاره دارد و بیان می‌کند پادشاهان و دلاوران که روز گاری مقام، مرتبه و قدرتی داشتند همه از بین رفته‌اند.

کو رستم و کو بهمن و کو کاوه و کاووس کو فرّ فریدون و چه شد طنطنه طوس
 دادند همه جان به دو صد حسرت و افسوس کو رستم و کو بهمن و کو کاوه و کاووس
 آن‌ها که تو دیدی همه رفتند آملاً با چوب و چماق و قمه رفتند آملاً
 (نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۱۶۰)

بهمن فرزند اسفندیار و پیام آور پدر، به رستم در نبرد معروف آن دو است. «اسفندیار پیش از مرگ، تربیت وی را به رستم واگذار کرد و رستم آیین پهلوانی را به او آموخت و سرانجام او را روانه دربار گشتاسب کرد. بهمن پس از پدر بر تخت سلطنت نشست و بعدها به زابل لشکر کشید و زال را اسیر کرد و فرامرز را از میان برداشت.» (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: به تخلص از ۲۲۶-۲۲۱) در ابیات ذیل در افسوس از دست رفتن پهلوانان مانند تهمتن و رستم است که خود استعاره از بزرگان ایران است. نسیم شمال در این راه از شخصیت‌های اسطوره‌ای، قومی و ملی بهره می‌جوید و هم ایرانیان را به خیزش و تجدید عظمت‌های پیشین فرا می‌خواند و شکوه گذشته ایران را خاطر نشان می‌کند.

ر) سلم و تور

سلم و تور، فرزندان فریدون هستند که بر پایه اسطوره‌های ایرانی، فریدون جهان را بین سه فرزندش تقسیم کرد.

شاعر در این جا تصویر قهرمانان دوران خود را در شخصیت‌های پیروز تاریخی گذشته، جستجو می‌کند و یادآور می‌شود که دیگر مانند جنگ (سلم و تور) اتفاق نخواهد افتاد.

از چنین جنگی عقول عاقلان دارد قصور محو کرد از صفحه تاریخ جنگ سلم و تور
 (همان: ۳۴)

ز) رستم «تهمتن»

نسیم شمال از گذشته ایران با غرور و افتخار یاد می‌کند و با بیان افتخارات و شجاعت پهلوانان و پادشاهان با اقتدار، در پی بیدار ساختن ملت خفته است. وی در مسقط «بیدار کن» از ایرانی‌ای

سخن می‌گوید که نامش در عالم رخنه کرده و نوجوانانی چو رستم جنگی را پرورش داده است و از خدا می‌خواهد که دوباره ایرانیان را از خواب غفلت بیدار سازد:

نام ایران رخنه اندر خاک عالم کرده بود بهر ما اسباب خوشبختی فراهم کرده بود
نوجوانان را همه جنگی چو رستم کرده بود پادشاهان را به هفت اقلیم محرم کرده بود
ای قلم زان پادشاهان مطلبی اظهار کن بارالها ملت خوابیده را بیدار کن
(همان: ۶۹۸)

شاعر، مظلوم نمایی و عدالت پروری شاه را دسیسه و نیرنگ می‌نامد و سعی دارد که ظلم و بیداد شاه را با گستاخی جواب دهد و به او بفهماند که کارهایش دور از عدل است.

پول مده معرکه بر هم مزن دامن خفتان تهمتن بگریز
(همان: ۲۸)

س) رستم زال

نسیم شمال با اشاره به این بیت از قدرت و نیروی زیاد رستم سخن می‌گوید که فقط در مقابل اجل ذلیل و ناتوان است.

رستم زال ذلیل است به چنگال اجل قیصر روم شده موم در آن تخت و سرا
(همان: ۴۶۴)

ش) رستم و گودرز

سید اشرف الدین در بیت زیر به وجود پهلوانانی همچون رستم و گودرز با افتخار یاد می‌کند و ایرانیان را مستحق آسایش و رفاه می‌داند.

رستم و گودرز یل با آن شجاعت مال ماست خواب راحت استراحت ناز و نعمت مال ماست
(همان: ۳۰۱)

ل) کاووس

در ادبیات فارسی از کاووس بیشتر به عنوان مظهر قدرتی که با همه تسلط و شکوه در دنیا، ضعیف و رفتنی است یاد شده و به بسیاری از حوادث افسانه‌ای او اشاره شده است. «واژه کاووس (کاووس) در اصل اوستایی، مرکب از دو واژه کوی (کی) به معنی پادشاه و اوسن (اوس) به معنی

آرزومند و تواناست. بنابراین افزودن واژه «کی» در جلوی آن، به صورت کی کاووس، اساساً از مقوله حشو است. کاووس دومین پادشاه کیانی و مشهورترین فرد این سلسله و نوه کی قباد است که در اوستا، زورمند و بسیار توانا و دارنده فره توصیف شده است.» (یاحقی، ۱۳۸۶: باتخلیص از ۶۵۸-۶۵۷)

سید اشرف الدین در مسمط «زبان حال وطن» بر غفلت خود بر احوال وطن و به اوضاع نا بسامان جامعه اشاره دارد و به تسلط بیگانگان و نا کار آمدی بزرگان کشور اشاره دارد.

ای دل غافل بر احوال وطن خون گریه کن خیز ای عاقل به این دشت و دمن خون گریه کن
ای دریغا دست خوش شد کشور کاووس کی آه و واویلا که عمر مملکت گردید طی
جای رطل جام می غولان نهادستند پی جای بلبل تکیه زد زاغ و زغن خون گریه کن
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۴۲۱)

ق) ضحاک

ضحاک پادشاه بیگانه در میان پیشدادیان است. دوران وی هزار سال بود در آن زمان خردمندی و راستی نمان گشت و خرافات و گزند آشکار شد.

شاعر در بیت ذیل امید به آینده روشنی دارد که یک دادگر بپا می خیزد و اشاره به کاوه آهنگر دارد که تمام بساط بیدادگری ضحاک زمانه را در هم می پیچد و خون پلید او را بر زمین می ریزد تا انتقام این خونخواهی را بگیرد. «اژدی دهاک، در نماد شناسی اسطوره‌های ایرانی، یکی از پایاترین و بغرنج ترین نمادهاست؛ ماد مادر اژی دهاک، از دو سوی، با نماد مار در پیوند است: یکی آن است که خود ماری پنداشته شده است شگرف و مردم اوبار و جهان آشوب، بدان میان که این پتیاره خود، اژدها شمرده شده است. دیگر آنکه از بوسه اهریمن بر شانه های این پادشاه ستمکاره و مارآسا، دو مار از آن‌ها بر می رویند.» (ستوده، ۱۳۷۴: ۹۶۳)

ظلم ضحاک می همه بر باد گردد غم مخور یک نفر چو کاوه حداد گردد غم مخور
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۳۷۷)

ف) گرشاسب

جهان پهلوان ایرانی، به معنی دارنده اسب لاغر، جانشین و پسر طهماسب است که به روایت فردوسی نه سال سلطنت کرد و از فرزندان فریدون است. منوچهر به کمک او، انتقام ایرج را از سلم و تور می گیرد. او از دلاوران قدیمی و مشهور ایران است که در شاهنامه در رتبه دوم قرار دارد. «گرشاسب با قدرت شگفت انگیز و گرز گران خود گروه بی شماری از دشمنان ایران زمین را از بین برده است و در آخر دنیا، زمانی که ضحاک از بند فریدون می گریزد، این ازدهای پلید را هلاک می کند و دنیا را آزاد می سازد.» (کارنوی، ۱۳۸۳: ۸۴)

نسیم در مسمط «عصر قدیم یا عصر جدید» از گرشاسب دلیر سخن می گوید که روزگاری کشور ایران به داشتن چنین پهلوانانی افتخار می کرد:

زال و رستم نره شیری داشته این سرزمین	همچو گرشاسب دلیری داشته این سرزمین
چون فریدون ملک گیری داشته این سرزمین	کاوه آسا نره شیری داشته این سرزمین
می شود ایران ما آباد گردد غم مخور	باز شیرین در بر فرهاد گردد غم مخور

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۶۷۴)

ن) گشتاسب

گشتاسب پسر لهراسب، شهریار معروف سلسله کیانی است و به معنی اسب رمنده می باشد که زردشت در عهد او ظهور نمود. «نام گشتاسب، به صورت «ویشتاشپه» در اوستا آمده و با صفات «مزداپرست» و «پیرومنش پاک و راستی» و «دارای فر کیانی» نامبردار است. وی تنها شاهی است که در گات ها از وی یاد شده و شخصیت تاریخی اش به دلیل هم زمانی با زرتشت مسلم گشته است. باید دانست که گشتاسب حامی زردشت، با ویشتا سپه، شهربان پارت و پدر داریوش هخامنشی، چنان که برخی پنداشته اند، یکی نیست.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۰۱)

نسیم شمال در مسمط «عصر قدیم و عصر جدید» گشتاسب را جزو نامداران و افتخارات ایران می داند و بر اوضاع نابسامان عصر جدید افسوس می خورد:

بود ایران مسکن کی خسرو و نوشیروان	اندر او بوده است شاهان و دلیران جوان
همچنان گشتاسب و اسفندیار نوجوان	حال بنگر مرز او را با دو صد آه و فغان

بلکه خارستان ما شمشاد گردد غم مخور
می شود ایران ما آباد گردد غم مخور
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۶۷۵)

(و) فریدون، جمشید، کیقباد و داریوش

سید اشرف الدین در این ابیات با نوعی فکر حماسی، ملی و فخر به فرهنگ و گذشته ایران مایه غرور شاعر می شود و با اشاره کردن به نام قهرمانان داستان های حماسی و اساطیری در حماسی کردن فضای شعر کمک شایانی کرده است.

ای دخمه فریدون، تاج کیان چه شد؟
کشمیر و بلخ، کابل و هندوستان چه شد؟
دریای نور و تخت جواهر نشان چه شد؟
ای تخت و بخت داده به باد فنا وطن!

بی کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن

آن قدرت و شجاعت و جوش و خروش کو؟
شیران جنگجوی پلنگیه پوش کو؟
جمشید و کیقباد چه شد؟ داریوش کو؟
ای جان ناز و نعمت و عزّ و علا وطن

(همان: ۳۲۳)

نسیم از ایران به عنوان دخمه فریدون یاد می کند. وی از سرنگون شدن علم کاوه نالان است و همواره در پی مردان قدرتمندی است، تا ملت را از ظلم و ستم برهانند. «سید اشرف الدین بر آن است که ملت می تواند با اتکا به گذشته شکوهمند خود، در برابر توطئه های استبداد و استثمار ایستادگی کند. او همه جا با غرور از اساطیر ایران یاد می کند.» (کریمی موعاری، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

(ی) هوشنگ، بهمن، نوذر و ...

نسیم شمال از شاعرانی است که با توجه به حساس بودن دوره مشروطه، اساطیر و شخصیت های اسطوره ای در شعرش جایگاهی استوار دارند و محملی برای تصویرسازی و بیان دغدغه های ذهنی و آرمانی سازگار با روحیه حاکم بر دوره او هستند و در واقع او هویت ایران و ایرانیان را معطوف به آنها و شناختشان می داند. شاعر در اشعارش تمام ایرانیان را از نسل پادشاهان اساطیری می نامد و اشعارش یادآور نام آنان است:

یکی نوشت که از نسل کیقبادم من
یکی نوشت که فرزند شیرزادم من
یکی نوشت که من از نژاد کاووسم
یکی نوشت که من خانواده طوسم

یکی نوشت که من از نتاج هوشنگم
 یکی نوشت من از دودمان کوشنگم
 تمام نسل جم و کیقباد و اسکندر
 تمام زاده بهرام و بهمن و نوذر
 (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۳۴۶-۳۴۵)

شاعر با ذکر نام قهرمانان حماسی و اساطیری در اشعارش به عظمت ایران بزرگ اشاره دارد و افرادی مانند اسکندر و دارا و طوس و نوذر و ... را از افتخارات می‌داند و نیز شاعر با آگاهی از داستان‌ها و روایات حماسی گذشته بر پر بار کردن فضای حماسی شعر افزوده است.

کشور سیروس و دارا و سکندر باشد این
 مسکن افراسیاب و طوس و نوذر باشد این
 مدفن خاقان و کیکاووس و قیصر باشد این
 از چه رو ویرانه این سان زار و مضطر باشد این
 (همان: ۶۷۴)

۲- حیوانات حماسی:

نسیم شمال با فصاحت و حکمت سخن گفته است و در اشعارش از حیوانات حماسی هم کمک گرفته که این بر حماسی کردن فضای شعرش کمک کرده است:

الف) سیمرغ

سیمرغ پرنده‌ای افسانه‌ای، نماد و مظهر خرد و دانایی است در شاهنامه سیمرغ مرغ فرمانروا و چاره‌گر است. در شاهنامه سیمرغ مرغ پاسدار رستم و خانواده زال است «اوست که زال را در شیرخوارگی می‌پرورد و طلسم رویین تنی اسفندیار به دست سیمرغ شکسته می‌شود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۰: ۵۲)

حال ما امروز همچون حالت مرغ هواست
 یا رب آن سیمرغ با قدرت به ما کی می‌رسد
 (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۴۴۱)

شاعر در بیت فوق اوضاع و احوال روزگار خویش را از لحاظ پریشانی مانند مرغ هوا می‌داند و از سیمرغ کمک و چاره‌جویی می‌طلبد همانطور که زال رستم را در نبردها یاری می‌رساند.

ب) رخش و شب‌دیز

شاعر همیشه دم از آزادی و آزادی خواهی می‌زد و از همه قشر جامعه می‌خواست که سکوت نکنند و بیدار و هوشیار باشند و همچنین قهرمانان دوران‌شان را برای رهایی و رسیدن به آزادی اینگونه هشدار می‌داد که همان طور که رخش موجب پیروزی رستم و عبور از هفت خوان شد، باید نغمه آزادی و آزادگی را در همه جای ایران به نوا درآورد. «رخش نام اسب مشهور رستم است که اصطلاحاً در فرهنگ‌ها، به معنی سرخ و سپید یکدیگر آمیخته و نیز قوس قزح یا کمان رستم (شاید به دلیل رنگ‌های مختلف) و نیز مطلق اسب آمده است. رخش، اسب شگفت‌آور رستم است که با یک آزمون دشوار از میان گله‌های فراوان اسب برگزیده شد و عمری به درازای عمر خود رستم داشت و سرانجام همراه با خود او به چاه غدر نابردارش، شغاد افتاد و با سوار خویش جان داد. رخش در آخرین لحظه که مرگ را حس می‌کند، تمام تلاش خود را برای نجات رستم بکار می‌گیرد که کارگر نمی‌افتد و هر دو به کام مرگ می‌روند.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۸۷)

سید اشرف الدین در این ابیات بیشتر طالب آسایش می‌باشد و خواهان این است که با وجود تمام اتفاقاتی که در جامعه رخ داده خود را بی‌تفاوت نشان دهد.

خواهی تو اگر راحت و آسوده بمانی رخش طرب اندر همه شهران بدوانی

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۸۱)

مرا چکار به اخبار رشت یا تبریز مرا چکار به غوغای رخش یا شب‌دیز

(همان: ۴۰۶)

ج) شیر و پلنگ

سید اشرف الدین حکومت‌های سلطنتی (روس و انگلیس) را که بر سر کشور و منابع ملی ایران دعوا داشتند، بخت برگشته می‌داند، چرا که با بالا رفتن سطح فهم و آگاهی توده‌های مردم و اثرگذاری این فرهنگ دست اجنبی‌ها کوتاه شد.

سید اشرف الدین در این ابیات بیان می‌کند بحث بر سر کشور ایران می‌باشد که آن را به آهوی تشبیه کرده که شیران و پلنگان بسیاری از هر طرف برای شکار این غزال زیبا دندان تیز کرده‌اند.

بهر تقسیم آهوی خوش رنگ
شیر می گفت از من است آهو
جنگ شد در میان شیر و پلنگ
و آن پلنگش ربود از یکسو
آتش جنگ شعله ور گردید
بخت شیر و پلنگ بر گردید ...
(همان: ۸۳۴)

وی از این که دولت‌های بیگانه به سمت کشور دست درازی می‌کردند، رنج بسیار می‌کشید و در روزنامه نسیم شمال با زبان طنز حقایق را بیان می‌کرد و نارضایتی‌هایش را در قالب اشعارش اظهار می‌نمود که مردم خواهان حکومت‌های جمهوری و حکومت‌های منتخب مردمی هستند.

۳- میهن ستایی:

از معروف ترین سروده های نسیم شمال که در آن وطن پرستی و دین خواهی شاعر همراه هم است «ای وای وطن وای» است که در بیت‌های آن، ایران دوستی شاعر با شور و حرارت فراوانی موج می‌زند و به لحاظ دارا بودن عناصر و مظاهر ایرانی- اسلامی یکی از کامل‌ترین و تأثیرگذارترین شعرهای او محسوب می‌شود.

اسلام رفت، غیرت اسلامیان چه شد
ناموس رفت همّت ایرانیان چه شد
دست بلند نادر گیتی ستان چه شد
ای تیره بخت دست ز پیکر جدا وطن
بی کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۳۲۱)

«نسیم شمال در این شعر وطنی، در کنار وطن خواهی ایرانی- اسلامی که مهمترین دغدغه او در این شعر است، از آسیب شناسی سیاسی، اجتماعی جامعه معاصرش نیز غافل نمانده است. بدین معنا که در نگاه انتقادی او، وزرای خیانت پیشه ای که در لباس قطاع الطریق های روزگار ظاهر گشته‌اند و علمای نادانی که در لای و لجن جهالت شان گرفتار آمده‌اند، به شدت مورد سرزنش و انتقاد شاعر قرار گرفته‌اند.» (اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۰)

گردیده وطن غرقه اندوه و مَحْن وای
خیزید و روید از پی تابوت و کَفَن وای
ای وای وطن وای
ای وای وطن وای

افسوس که اسلام شده از همه جانب
مشروطه ایران شده تاریخ زمن وای
پامال آجانب (بیگانگان)
ای وای وطن وای
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۶۷-۲۶۶)

نسیم شمال سعی دارد با این شعر غیرت و حمیت دینی و ملی جوانان را برانگیزاند. «در این راه هم از عناصر و اسطوره‌های قومی و ملی بهره می‌جوید و هم از معتقدات دینی و هم ایرانیان را به خیزش و تجدد عظمت‌های پیشین فرا می‌خواند و هم اسلامیان را مورد خطاب قرار می‌دهد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۵)

۴- آمیختگی ادبیات مقاومت و حماسی

سید اشرف‌الدین برای تهیج مردم علیه ظلم و استبداد با بیان افتخارات گذشتگان و مقایسه نکبت ملت و مملکت اهل قاجار با عزت و عظمت پیشینیان اشعاری را ذکر کرده است.

ما اگر روی زمین را جزو اعظم نیستیم یا که هم شهری به کیکابوس و رستم نیستم
ما اگر ایرانیان از نسل آدم نیستیم پس چرا در زندگی با علم همدم نیستیم
ای خدا این غافلان را واقف اسرار کن
بار الها ملت خوابیده را بیدار کن
یک زمانی نام ایران در جهان مشهور بود شعرهایش جملگی با زینت و معمور بود
پادشاهانش همه با شوکت و با زور بود پهلوانانش شجاع و پر دل و مغرور بود
ای خدا این غافلان را واقف اسرار کن
بار الها ملت خوابیده را بیدار کن

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۶۹۷)

وطن و وطن دوستی از مضامین برجسته در شعر نسیم شمال است نابسامانی اوضاع مملکت و بی توجهی حاکمان به آن موضوع، خروش و فریاد مشروطه خواهان را در دفاع از وطن و پاسداشت آن در پی داشت. «در نگاه نسیم شمال زیر نفوذ نوعی ناسیونالیسم مذهبی و ملی، تاریخ ایران باستان و تاریخ دوره اسلامی در امتداد هم و مکمل یکدیگرند و نه گسیخته و رویاروی هم.»

او این وطن را در شکل موجود اسلامی و حتی شیعی آن در نظر دارد. نه مجرد از رنگ اسلامی آن، از این رو سرنوشت ایران و اسلام و دین و ملت را از هم جدا نمی داند و با چنین تلقی از وطن است که می گوشت غیرت و حمیت دینی و ملی را همزمان برانگیزاند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۲۰)

ملت ای ملت ز جا برخیز ایران از شماست
مجلس و مشروطه و تعیین سلطان از شماست
رشت و تبریز و صفاهان و خراسان از شماست
پس شما را غیرتی سرشار کی خواهد رسید
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۳۹)

نسیم شمال، در بسیاری از اشعار خویش کوشیده است تا مردم را به وحدت و همبستگی دعوت نماید و آنان را به راه مبارزه برای حفظ وطن بکشانند که مردم نباید خفقان را بپذیرند و سکوت اختیار کنند.

ای ملت غیور، کنون وقت غیرت است
ای ملت نجیب، کنون وقت عبرت است
مذهب ز دست رفت، وطن در مذلت است
مسلم مطیع ظالم و کافر نمی شود
دندان مار دستة خنجر نمی شود

(همان: ۴۲۴)

در جدول زیر به بسامد برخی از اسطوره ها در اشعار شعر نسیم شمال اشاره شده است.

نام اسطوره	بسامد	نام اسطوره	بسامد
اسفندیار	۳	طوس	۲
اسکندر	۵	کاوه	۵
اشکبوس	۲	فریدون	۲
انوشیروان	۱	کاووس	۳
بهمن	۳	کیقباد	۳
تور	۱	گرشاسب	۱
جمشید	۵	گشتاسب	۱
رستم	۹	گودرز	۱
زال	۲	نوذر	۲
سلم	۱	هوشنگ	۲

نتیجه گیری

عصر مشروطه، دوران آزادی خواهی و روزگار، روزگار نفی سلطه بیگانگان و زمانه تحوّل و دگرگونی است و این تحوّل در همه ابعاد زندگی مردم، شکل گرفته است. اشرف الدین حسینی، صمیمی ترین شاعر این روزگار است که توجه ویژه‌ای به عناصر اسطوره‌ای ایران باستان داشته است و نیز با توسّل به اسطوره‌های ملی و برشمردن عظمت و دلاوری شاهان و پهلوانان دوره باستان حس وطن خواهی را در مخاطبان خود تحریک کرده تا با رسیدن به خودباوری از قید استبداد قاجاری و استعمار بیگانگان رهایی یابند. برای نمونه، با هدف تحریک غرور ملی، ایران را مملکت با عظمت جمشید دانسته که در حال حاضر در دست بی قانونی و بی عدالتی ویران شده است. نسیم شمال با اشعار حماسی خود ستایش از میهن و حمایت از ایران انقلابی، مبارزه با استبداد شاه و اطرافیان او و کینه جویی با جهان را ترویج داده و با نوعی فکر حماسی و ملی و فخر به فرهنگ و گذشته ایران مایه غرور شده است. خلاصه اینکه اشرف الدین با بیان مسائل و حوادث اجتماعی و سیاسی دوران زندگی خود در اشعار حماسی اش توانسته خدمت شایانی به پژوهشگران مسائل اجتماعی و سیاسی دوران مشروطه بنماید که از دید جامعه شناسان و پژوهندگان تاریخ بسیار حائز اهمیت و ارزشمند است. بررسی و پژوهش در دیوان نسیم شمال نشان می‌دهد که اکثر حوادث و اتفاق‌های مهم و تأثیرگذار دوران مشروطه در شعر وی انعکاس یافته است و او به سادگی از کنار حوادث و رویدادهای دوران زندگی نگذشته و تا جایی که در توانش بوده در اشعارش بدان پرداخته است و همچنین نگاهش به اسطوره‌های ایران باستان مانند اسفندیار با بسامد ۳، اشکبوس با بسامد ۲، اسکندر با بسامد ۵، انوشیروان با بسامد ۱، بهمن با بسامد ۳، تور با بسامد ۱، جمشید با بسامد ۵، رستم با بسامد ۹، زال با بسامد ۲، سلم با بسامد ۱، طوس با بسامد ۲، فریدون با بسامد ۲، کاوه با بسامد ۵، کاووس با بسامد ۳، کیقباد با بسامد ۳، گرشاسپ با بسامد ۱، گشتاسپ با بسامد ۱، گودرز با بسامد ۱، نوذر با بسامد ۲، هوشنگ با بسامد ۲، افراطی بوده و با استفاده از داستان‌ها و اسطوره‌های برجسته ایران باستان، مفاهیم و موضوعات جدید را همراه با احساسات عمیق وطنی، برای رسیدن به اهداف آزادی خواهانه بیان داشته است.

فهرست منابع و مأخذ

الف) کتاب ها

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۸۰)، *داستان داستان ها*، تهران، نشر آثار، چاپ هفتم.
- ۲- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲)، *لغت نامه دهخدا*، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه، چاپ اول.
- ۳- رزمجو، حسین، (۱۳۸۱)، *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، مشهد، انتشارات سخن گستر، چاپ دوم.
- ۴- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، *انواع شعر در فارسی*، شیراز، انتشارات نوید، چاپ سوم.
- ۵- ستوده، غلامرضا، (۱۳۷۴)، *نمیرم از این پس که من زنده‌ام*، تهران، انتشارات دانشگاه، چاپ اول.
- ۶- سجادی، سیدمرتضی، (۱۳۸۷)، *لبخندی از اشک*، تهران، انتشارات پیام مهدی، چاپ اول.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، *ادوار شعر فارسی از مشروطه تا سقوط سلطنت*، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول.
- ۸- صدرنیا، باقر، (۱۳۸۴)، *سید اشرف الدین ناسیونالیست اسلام گرا*، (مجموعه مقالات شاعر مردم)، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول.
- ۹- صفا، ذبیح اله، (۱۳۶۳)، *حماسه سرایی در ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۱۰- فخرائی، ابراهیم، (۱۳۵۶)، *گیلان در جنبش مشروطیت*، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ اول.
- ۱۱- کارنوی، آلبرت جوزف، (۱۳۸۳)، *اساطیر ایرانی*، ترجمه احمد طباطبایی، جلد دوم، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۱۲- کریمی موغاری، فریده، (۱۳۸۲)، *زندگی و شعر اشرف الدین (نسیم شمال)*، تهران، نشر ثالث، چاپ اول.
- ۱۳- کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۷۶)، *رؤیا، اسطوره، حماسه*، تهران، انتشارات مرکز، چاپ دوم.
- ۱۴- گیلانی، سید اشرف الدین، (۱۳۷۱)، *(نسیم شمال)، کلیات جاودانه نسیم شمال*، (تدوین حسین نمینی)، تهران، نشر اساطیر، چاپ اول.

- ۱۵- محتشم کاشانی، کمال الدین، علی، (۱۳۸۰)، هفت دیوان، با مقدمه تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۱۶- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

ب) مقالات

- ۱۷- آزاده تفرشی، فریدون، (۱۳۸۲)، سید اشرف الدین گیلانی (نسیم شمال)، (انسان وارسته‌ای در تاریخ مطبوعات کشور) نسخه پژوهشی (پیام بهارستان)، شماره ۲۹، صفحه ۱۳-۶.
- ۱۸- اصفهانی، نعمت، (۱۳۹۲)، میهن ستایی در شعر مشروطه با تأکید بر سروده‌های میرزاده عشقی، عارف قزوینی، بهار و نسیم شمال (فصلنامه آموزشی و پژوهشی) شماره چهاردهم، صفحه ۳۲-۱۶.